

Feasibility Study of the Rule of Permissibility of Good Things and Prohibition of Impure Things

Seyyed Mahmoud Hal Atai^{ID}

Assistant Professor of Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: smhalataee@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Review Article

Article history:

Received

13 June 2023

Received in revised form

01 July 2023

Accepted

23 July 2023

Available online

21 December 2024

Keywords:

khābā'ith,
ṭayyibāt,
legal principle,
permissibility,
prohibition

ABSTRACT

The principle of permitting of ṭayyibāt (permissible things) and the prohibition of khābā'ith (forbidden things) has been extensively referenced in Islamic jurisprudential sources. However, substantial questions exist regarding its underlying reality. The primary issue concerns whether permitting of ṭayyibāt and the prohibition of khābā'ith possess a constitutive aspect such that it can be used to derive rulings for new issues. A significant number of jurists (fuqahā) believe in its applicability, referring to it as a legal principle and asserting that it is even among the necessities of the faith and religion. They rely on verses from the Qur'an and prophetic traditions (ahādīth) to validate its authority. Alternatively, another view posits that permitting of ṭayyibāt and the prohibition of khābā'ith represents the intrinsic reality of the Islamic legal framework, with its rulings based on criteria such as what is ṭayyib and what is khābīth. However, this does not imply that individuals (mukallafīn) are capable of discerning specific instances accurately. This study, which adopts a descriptive-analytical approach based on library resources, aims to analyze these perspectives and their supporting arguments while investigating the implications of this principle, its applications, the obligations during uncertainty (shakk), and the validity of its sources. The conclusion drawn is that the principle of the permissibility (ḥilliyya) of ṭayyibāt and the prohibition (ḥurma) of khābā'ith is not fully established as a comprehensive qā'ida fiqhiyya (legal principle). Deducing specific aḥkām fiqhiyya (legal rulings) based on the qualities of being ṭayyib (pure, good) or khābā'ith (impure, bad) falls within the purview of the Sacred Lawgiver (Shāri' Muqaddas), and none other is qualified for this significant task.

Cite this article: Hal Atai, S. M. (2024). Feasibility Study of the Rule of Permissibility of Good Things and Prohibition of Impure Things. *Studies of Islamic Jurisprudence and Basis of Law*, 18 (2), 209-227. <http://doi.org/10.22034/fvh.2023.16192.1782>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/fvh.2023.16192.1782>



امکان سنجی قاعده حلیت طبیات و حرمت خبائث

سید محمود هل اتائی 

استادیار گروه فقه و مباحث حقوق اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: smhalataee@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله ترویجی	قاعده تحلیل طبیات و تحریم خبائث در منابع فقهی به صورت گسترده مورد استناد قرار گرفته است. با این حال، درباره واقعیت آن، پرسش‌های جدی وجود دارد. مسئله اصلی در مورد آن این است که آیا تحلیل طبیات و تحریم خبائث جنبه انشایی دارد به گونه‌ای که از آن بتوان حکم موضوعات جدید را استنتاج نمود؟ جمع بسیاری از فقیهان بر این باورند و از آن به عنوان قاعده‌ای فقهی یاد می‌کنند و حتی آن را از ضروریات دین می‌دانند و برای اثبات حجیت آن به آیات قرآن کریم و روایات استدلال می‌کنند. دیدگاه دیگر این است که تحلیل طبیات و تحریم خبائث، واقعیت باطنی نظام قانون گذاری اسلام است و احکام آن بر اساس موازینی چون طیب و خبیث بودن متعلق تشریع شده است، اما این بدین معنا نیست که مکلفان خود قادر به تشخیص مصادیق باشند. پژوهش حاضر که به روش توصیفی Δ تحلیلی و مستند به منابع کتابخانه‌ای است، در صدد است ضمن تحلیل دیدگاه‌ها و ادله ایشان به بررسی مفاد قاعده، تطبیقات آن، وظیفه عملیه در زمان شک و مدارک اعتبار آن بپردازد. برآیند پژوهش این است که اصل حلیت طبیات و حرمت خبائث به عنوان قاعده‌ای فقهی تمام نیست و اصطیاد احکام فقهی بر پایه عناوین طیب و خبیث از شئون شارع مقدس است و غیر او شایسته این مهم نیست.
کلیدواژه‌ها: خبائث، طبیات، قاعده فقهی، حلیت، حرمت	

استناد: هل اتائی، سید محمود. (۱۴۰۳). امکان سنجی قاعده حلیت طبیات و حرمت خبائث. مطالعات فقه اسلامی و مباحث

حقوق، ۱۸ (۲)، ۲۰۹-۲۲۷. <http://doi.org/10.22034/fvh.2023.16192.1782>



© نویسنده (گان).

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

حکمت متعالیه پروردگار ایجاب نموده تا در نظام کیانی که مبتنی بر اصول علمی و ربانی است و عقول از درک حسن و کمال و تمامیت آن در حیرت‌اند و ایجاد نظامی احسن، اتم و اکمل از نظام موجود را ناممکن می‌بینند، طبیات حلال باشند و خبائث حرام. یکی از اوصاف اختصاصی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز «تحلیل طبیات و تحریم خبائث» است، چنان‌که در ادعیه در وصف ایشان آمده است: «مُجِلُّ الطَّيِّبَاتِ وَ مُحَرِّمُ الْخَبَائِثِ» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۴۴۶). در حقیقت، خدای متعال به‌جهت اینکه ملت اسلام گرفتار رنج و حرج نشود، از یک سو تمام طبیات را برای ایشان حلال نموده و از سوی دیگر خبائث را در حق ایشان حرام نموده است تا انسان، انگیزه و رغبت بیشتری برای پذیرش اسلام پیدا کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، صص ۲۳۹-۲۴۰).

تحلیل طبیات و تحریم خبائث از جمله آیات و نشانه‌های نبوت و خاتمیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که در تورات و انجیل نیز از آن سخن گفته شده و پیروان مکاتب نصرانیت و یهودیت را مکلف به اذعان و تصدیق به این آیات نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۲۷۸). گرچه به شهادت آیه («قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف ۳۲))، حلال دانستن طبیات و حرام پنداشتن خبائث به‌نوعی از فطریات بوده و همه ادیان بر آن اجماع نظر داشته‌اند، اما تردیدی نیست که دین اسلام یگانه آیینی است که به‌تفصیل به این قانون پرداخته است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، صص ۲۸۰-۲۸۱). مسئله تحلیل طبیات و تحریم خبائث به‌رغم کاربردهای مهمی که در ابواب مختلف فقه از جمله طهارت، صلا، صوم و به‌خصوص در مبحث مطاعم و مشارب دارد، چنان‌که باید مفاد و قلمرو آن مورد مطالعه قرار نگرفته است و در منابع فقهی نیز با ابهام روبه‌روست.

درباره این مسئله، پرسش‌های جدی وجود دارد که امعان نظر در آن‌ها، بینش عمیق‌تری نسبت به واقعیت تحلیل طبیات و تحریم خبائث پیش روی فقیهان و پژوهشگران حوزه فقه و حقوق اسلامی قرار می‌دهد. این پرسش‌ها عبارت‌اند از:

- مقصود از تحلیل طبیات و تحریم خبائث چیست؟
- آیا تحلیل طبیات و تحریم خبائث، در بین فقیهان به‌عنوان یک قاعده فقهی جایگاهی دارد؟
- ادله اعتبار قاعده تحلیل طبیات و تحریم خبائث چیست؟

این پژوهش در صدد است به روش توصیفی Δ تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای به بررسی این سؤالات بپردازد.

به نظر می‌رسد مقصود از تحلیل طبیات و تحریم خبائث این است که هرچیزی که از نظر انسان معتدل، مطلوب و پاکیزه باشد، حلال است و هرچیزی که یکی از این دو ویژگی را نداشته باشد، حرام است. واقعیت این است که تحلیل طبیات و تحریم خبائث از نظر جمع زیادی از فقیهان، یک قاعده فقهی است که می‌توان از آن در فرع‌های مختلف فقهی بهره برد. از جمله این فقیهان می‌توان به طبرسی، شهید ثانی، محقق اردبیلی، فاضل نراقی و سبزواری اشاره نمود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۶۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳،

ج. ۱۲، صص. ۶۱-۶۲، ۷۸؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج. ۱۱، ص. ۱۵۶؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج. ۱۵، ص. ۹؛ سبزواری، ۱۴۰۹، ج. ۱۰، ص. ۳۸۲). اعتبار این قاعده به اندازه‌ای است که در مورد آن ادعای اجماع شده است (نراقی، ۱۴۱۵، ج. ۱۵، ص. ۹) و حتی آن را از ضروریات دین می‌دانند (سبزواری، ۱۴۰۹، ج. ۱۰، ص. ۳۸۴). افزون بر این، برای اثبات اعتبار این قاعده به آیاتی از قرآن کریم و روایات استناد می‌شود.

به‌هرروی، این مسئله نیاز به پژوهیدن تفصیلی دارد که بدین منظور ابتدا مفاد قاعده، سپس فروعاتی که این قاعده در آن‌ها مورد استناد واقع شده است و آنگاه بیان وظیفه در مواردی که در تشخیص مصادیق قاعده شبهه وجود دارد و درنهایت ادلهٔ اعتبار آن بیان خواهد شد.

پیش از هرچیز باید مفاهیم طیب و خبیث بررسی شود.

مفهوم طیب

طیب از نظر صرفی، وصف است و در معانی متعددی استعمال می‌گردد؛ از جمله معانی آن حلال (فراهِیدی، ۱۴۱۰، ج. ۷، ص. ۴۶۱)، خیر (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج. ۹، ص. ۲۲۸)، انسان منزّه از جهل، فسق و اعمال قبیح و آراسته به علم، ایمان و اعمال نیکو، سرزمین و خاک پاک (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۵۲۷)، سخن احسن و افضل (فراهِیدی، ۱۴۱۰، ج. ۷، ص. ۴۶۱؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج. ۹، ص. ۲۲۷) و سخنی که در آن لفظ ناشایستی وجود ندارد، هستند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج. ۱، ص. ۵۶۳). ابومحمد عبدالله بن بری، زبان‌شناس مصری می‌گوید: مقصود از زمین طیب، زمینی است که برای پرورش گیاه مناسب باشد و رایحهٔ طیب به بویی گفته می‌شود که تند و آزاردهنده نباشد و خوراک طیب، به خوردنی حلال گفته می‌شود و بانوی طیب نیز به زن پاکدامن اطلاق می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج. ۱، ص. ۵۶۳). بنابراین وصف طیب متناسب با موصوف آن تفسیر می‌شود و قابلیت این را دارد که وصف هرچیزی واقع شود. شاهد آن روایتی است از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که در آن از حضرت پرسیده شد: چه چیزی حلال است؟ و چه چیزی در مال، غلات، چهارپایان و تولیدمثل آنان حرام است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: خداوند طبیات را برای شما حلال و خبائث را حرام نموده است (طبرانی، بی‌تا، ج. ۷، ص. ۲۵۲).

از ملاحظهٔ منابع لغوی چنین می‌توان نتیجه گرفت که طیب از نظر مفهوم، ضد خبیث است (جوهری، ۱۴۱۰، ج. ۱، ص. ۱۷۳) و عناصر تعیین‌کننده در مفهوم آن عبارت‌اند از:

- مطلوبیت و استلذاذ
- فقدان آلودگی و پلیدی در ظاهر و باطن.

تفاوت طیب و طهارت این است که در طهارت فقط تنزه از آلودگی مهم است و نظری به مطلوبیت آن نیست، اما در طیب، هم مطلوبیت و هم پاک بودن از پلیدی مطرح نظر است (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج. ۷، ص. ۱۵۱).

مفهوم خبیث

خبیث نیز همچون طیب در معانی متعددی از جمله پست، شر و فاسد استعمال شده است و در استعمالات، وصف طعم و رنگ (فراهِیدی، ۱۴۱۰، ج. ۴، ص. ۳۴۹)، خلق (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج. ۴، ص. ۳۲۵)، سخن

(حمیری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۷۰۸)، عمل (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۲) و رایحه (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۱۶۲) واقع شده است. اما همه این معانی بازگشت به یک مفهوم واحد دارد. ابن اعرابی گفته است: خُبث در کلام عرب در اصل به معنای مکروه است؛ اگر از جنس کلام باشد، شتم خوانده می شود و اگر از سنخ آیین باشد، کفر و اگر از قبیل غذا باشد، حرام و اگر از جنس نوشیدنی باشد، آن را زیان آور می خوانند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۴).

بنابراین خبیث عبارت از چیزی است که به دلیل ردائت و دنائت آن ناپسند شمرده می شود، چه از نوع محسوس باشد و چه از نوع معقول و اعتقاد باطل، سخن دروغ و عمل قبیح (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۷۲) و حرام و غیره همگی از مصادیق آن شمرده می شوند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۳). نکته مسلم این است که برای این دو واژه، حقیقت شرعی ثابت نیست و معیار، مفهوم لغوی و عرفی است. با وجود این، فقیهان امامیه نظرات متفاوتی را درباره مفهوم آن دو ابراز نموده اند.

دیدگاه اول: پسند و ناپسند

برخی به تبعیت از مراجع لغوی، خبیث را چیزی می دانند که از جهت ردائت و دنائت مورد پسند نباشد، چه محسوس باشد و چه معقول (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۷۴). به همین دلیل است که برخی فقیهان، زنا، لواط، سحی و قیادت را خبیث دانسته اند (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۰۸). طبق این دیدگاه، نه فقط افعال که اعیان خارجی نیز ممکن است طیب یا خبیث باشند و این اوصاف در آن ها نسبی است؛ یعنی ممکن است از جهتی طیب و از جهتی خبیث باشند؛ برای مثال سرگین پاک از جهت اکل، خبیث است اما از جهت سایر انتفاعات خبیثی ندارد (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۷۵). از نظر ایشان، خبث مراتبی دارد و بالاترین مرتبه آن چیزی است که هم از نظر عقلی و هم از نظر شرعی قبیح باشد؛ مثل زنا و سرقت (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۷). ادله این استظهار عام و فراگیر عبارت اند از: تبادر (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۲۲۶-۲۷۴-۲۷۵) و آیات قرآن کریم. در آیات قرآن کریم از جمله آیات ۷۴ انبیاء، ۱۷۹ آل عمران و ۲ نساء، لفظ خبیث در لواط (طبری، ۱۴۲۲، ج ۱۶، ص ۳۱۸)، اعمال و نفوس خبیثه و حرام استعمال شده است که این خود حاکی از شمولیت معنای خبیث و طیب نسبت به اعیان خارجی و افعال دارد (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۷).

دیدگاه دوم: فعل مذموم و مفسده انگیز

این گروه برخلاف دیدگاه اول، طیب و خبیث را ناظر به ذوات و اعیان خارجی نمی دانند (خویی، بی تا، ج ۱، صص ۲۳۷-۲۳۸، ۳۱۷؛ تبریزی، ۱۴۲۷، صص ۹۴-۹۵)؛ زیرا مقصود از خبیث فعلی است که مذموم یا قبیح است و در آن مفسده وجود دارد (خویی، بی تا، ج ۱، ص ۱۳۱؛ تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، صص ۳۷-۳۸، ۶۵؛ منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۶؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۴، صص ۳۶-۳۷).

بنابراین بول پاک و نظائر آن که طبع از آن تنفر دارد، موضوع آیه نیست (خویی، بی تا، ج ۱، صص ۳۸-۳۹) اما افعالی نظیر زنا، افتراء، غیبت و غیره که در قرآن کریم از آن ها به فواحش (اعراف ۳۱) یاد شده است،

در شمار خبائث قرار دارند (خویی، بی تا، ج. ۱، ص. ۵۳). از این رو تا زمانی که قبح فعلی احراز نشود و این قبح نیز مفسده انگیز نباشد، حرمت نیز ثابت نمی شود (منتظری، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۲۲۶).

دیدگاه سوم: اجمال در مفهوم طیب و خبیث

گروهی معتقدند خدای متعال هرچه را که طیب است، حلال و هرچه را که خبیث است، حرام نموده و این یعنی چیزی که طیب نیست، حلال نشده است یا طیب، موضوع حرمت قرار نگرفته است و هرچه خبیث است، حرام شده است، اما این بدین معنا نیست که در مواردی که بیانی از سوی شارع مقدس وجود ندارد، به استناد اینکه آن چیز طیب است، حلال یا چون خبیث است، حرام دانسته شود (مجلسی اول، ۱۴۱۴، ج. ۳، صص. ۲۴۷-۲۴۸).

زیرا خدای متعال مفهوم طیب و خبیث را بیان ننموده است و معنای لغوی و عرفی نیز ضابطه مشخص و کارآمدی برای تحدید مصادیق ندارد و مفهوم آن ها اجمال دارد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج. ۱۱، صص. ۱۵۶-۱۵۷، ۲۱۴؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج. ۱۵، ص. ۱۱؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج. ۲۴، ص. ۹۸).

دیدگاه منتخب

از بین آرای یادشده، دیدگاه نخست، صحیح به نظر می رسد؛ زیرا چنان که گذشت، طیب و خبیث، وصف ذوات و اعیان خارجی نیز واقع می شوند و دلیلی برای اینکه معنای آن دو محدود به افعال باشد، وجود ندارد. همچنین معنای آن ها اجمال هم ندارد؛ زیرا گفته شد طیب چیزی است که حواس و نفس انسان از آن لذت می برد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۵۲۷) و عناصر تعیین کننده در مفهوم آن عبارت اند از: (۱) مطلوبیت و استلذاذ؛ و (۲) فقدان آلودگی و پلیدی در ظاهر و باطن (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج. ۷، ص. ۱۵۱). خبیث هم عبارت از چیزی است که به دلیل ردائ و دنائت آن ناپسند شمرده می شود، چه از نوع محسوس باشد و چه از نوع معقول (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۲۷۲).

هرگاه حقیقت شرعیه در مورد الفاظی که موضوع احکام شرعی قرار گرفته اند، ثابت نباشد، باید مفاهیم لغوی و عرفی را ملاک قرار داد. در اینکه عرف چه گروه و چه زمانی باید الگو و معیار قرار گیرد، اختلاف نظر است:

نظر اول: اعراب جاهلی

طیب و خبیث از الفاظ قرآنی هستند و عرب پیش از نزول آیات مربوطه، بسیاری از چیزها را به حق پلید و ناپسند می انگاشت، مانند مار و موش و از آن ها پرهیز می نمود و مواردی را هم دلپذیر می دانست و تناول می نمود، مانند ازواج ثمانیه (انعام ۱۴۳) و آهوان. آیات قرآن نازل گردید و بر این جهت گیری صحه گذاشت (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج. ۱، ص. ۵۶۴؛ بیهقی، ۱۴۱۲، ج. ۱۴، ص. ۸۲). البته در مواردی هم روش فکری ایشان تخطئه شده است؛ از جمله اینکه آنان به ارتکاب قمار، زنا، خوردن گوشت مردار و مصرف خون خو داشتند و خدای متعال با نزول آیات به ایشان اعلام نمود انجام این گونه اقدامات و مصرف این قبیل اقلام شایسته

نیست و باید کنار گذاشته شوند، زیرا در آن‌ها مفاسدی وجود دارد (طبرى، ۱۴۲۲، ج. ۱۰، ص. ۴۹۳؛ طبرسى، ۱۳۷۲، ج. ۴، ص. ۷۵۰؛ سبحانى، ۱۴۲۰، ج. ۱، صص. ۲۴۳-۲۴۴).
این دیدگاه موافق با نظر محمد بن ادریس شافعى است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج. ۲، صص. ۱۴۳-۱۴۴).

نظر دوم: قریش

ابوالحسن ماوردی و ابوالحسن عبادی گفته‌اند در تعیین مصادیق طیب و خبیث، نظر قریش که در میان قبائل عرب سرآمدند، اهمیت دارد (نووی، بی‌تا، ج. ۹، ص. ۲۶).

نظر سوم: اعراب متمول معاصر با رسول خدا (صلی الله علیه و آله)

برخی معتقدند نظر اعرابی که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در آبادی‌ها و شهرها زندگی می‌کردند و از جهت مالی در مضیقه نبودند، معیار است نه آن‌هایی که محل زندگیشان صحراها و بیابان‌ها بود و از شدت فقر و گرسنگی هر چیزی را مصرف می‌نمودند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج. ۶، ص. ۲۷۹؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج. ۱۱، صص. ۱۵۶-۱۵۷، ۲۱۴).

نظر چهارم: اعراب متمول در هر دوره‌ای

برخی گفته‌اند نظر اعراب باید معیار تمیز طبیات از خبائث قرار گیرد، زیرا ایشان مخاطب قرآن‌اند و حد اعتدال را در پرهیز از آلودگی‌ها و استفاده از اشیای پاکیزه رعایت می‌کنند (بیهقی، ۱۴۱۲، ج. ۱۴، ص. ۸۲؛ نووی، بی‌تا، ج. ۹، ص. ۲۶).

همچنین آنان بودند که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال نمودند چه چیزی برای ایشان حلال است و حضرت در پاسخ طبیات را حلال معرفی نمودند (مائده ۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج. ۲۲، ص. ۲۲؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ج. ۹، صص. ۵۲۷-۵۲۸)؛ اما نه همه اعراب، زیرا اگر قرار باشد هر طایفه و قبیله‌ای طبق مذاق خود نظر دهد، منجر به اختلاف احکام می‌شود و این غیرقابل التزام است. بنابراین در هر دوره‌ای نظر آن‌هایی که از جهت مالی در طبقه متوسط قرار دارند، ملاک است.

شهید ثانی و شافعی از موافقان این نگرش‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج. ۱۲، ص. ۹؛ بیهقی، ۱۴۲۴، ج. ۹، ص. ۵۲۸).

نظر پنجم: انسان معتدل

الفاظ برای معانی واقعی وضع شده‌اند و فهم عرب فقط در تشخیص معنای موضوع له معتبر است اما در تعیین مصادیق ملاک نیست و هر کسی می‌تواند مصداق معنای موضوع له را تعیین نماید (مامقانی، ۱۳۱۶، ج. ۱، ص. ۱۴) و از این جهت فرقی بین عرب و عجم و بیان‌شین و شهرنشین نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ج. ۳۶، ص. ۲۳۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج. ۵، صص. ۲۰۱-۲۰۲).

البته در جداسازی طبیات از خبائث باید شیوه اعتدال را پیش گرفت و نباید گرفتار افراط و تفریط شد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج. ۲۳، صص. ۱۱۴-۱۱۵).

حق همین است و مطمئناً اعراب در تعیین مصادیق طیب و خبیث موضوعیت ندارند و هیچ دلیلی برای محدودسازی عرف به گروه و نژاد خاص وجود ندارد و مخاطب قرآن عموم مردم‌اند. بنابراین مفاد قاعده این است که هرچیزی که از نظر انسان معتدل، مطلوب و پاکیزه باشد، حلال است و هرچیزی که یکی از این دو ویژگی را نداشته باشد، حرام است.

تطبیقات قاعده

این قاعده در متون فقهی در فرع‌های متعددی مورد استناد قرار گرفته که می‌توان از آن جمله به محورهای ذیل اشاره نمود:

حرمت مطلق انتفاع

برخی انتفاع از بول را چه نجس باشد و چه پاک حرام می‌دانند (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۱۳) و برخی انتفاع از اعیان نجس و متنجس را جایز نمی‌دانند که تطهیر آن ممکن نیست. از نظر ایشان بول، عین نجس و شیء متنجسی که قابل تطهیر نیست، خبیث‌اند و خبیث نیز به‌صورت مطلق، موضوع حرمت قرار گرفته است و این اطلاق اقتضا می‌کند تمام منافع خبیث غیرمجاز باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۲۸۲؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۷، صص ۶۷-۶۸؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۶؛ منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۶).

عدم جواز تصرفات اعتباری

شیخ مفید (ره) و سلار (ره) بیع سرگین را حتی اگر پاک باشد، حرام می‌دانند (شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۲) و برخی رهن و ارتهان خبیث را جایز ندانسته و آن را باطل می‌دانند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۳۳). ایشان معتقدند اشیای خبیثه غیرقابل تملک‌اند؛ از این‌رو، برخی گفته‌اند اگر مالی از راه قمار به دست آید و تناول شود، بالا آوردن آن واجب نیست، زیرا پس از خارج شدن از دهان خبیث است و ارزشی ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۲، ص ۱۱۰؛ مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۲۲).

نجاست

برخی بر این باورند که اگر بول انسان و بول حیوان حرام‌گوشت نجس است، دلیل آن تحریم خبائث است (علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۳، صص ۱۶۴، ۱۶۶). و نیز گفته‌اند آب قلیل به مجرد ملاقات نجس می‌شود، چه اوصاف آن تغییر کند و چه اینکه تغییری نکند و آن را موافق با مذهب امامیه و جمع زیادی از فقیهان اهل سنت دانسته‌اند و از جمله ادله آن را تحریم خبائث ذکر نموده‌اند (شریف مرتضی، ۱۴۱۷، صص ۶۷-۶۸؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۶).

جواز یا عدم جواز خوردن و آشامیدن

گفته‌اند شیر دادن به کودک بیش از دو سال جایز نیست، زیرا شیر پس از این مدت، یا از زوائد حیوان حرام‌گوشت است یا اینکه از خبائث به شمار می‌رود؛ بنابراین خوردن آن به غیرمکلف حرام است (نجفی،

۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۷۸) و نیز گفته‌اند غذایی که در بین دندان‌ها باقی می‌ماند، در صورتی که خبیث محسوب شود، فرو بردن آن برای روزه‌دار و غیرروزه‌دار حرام است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۲۹۴).

در حرمت گوشت برخی حیوانات از جمله راسو و خاریشت به روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) استدلال شده است که در آن حضرت علت حرمت را خبیث بودن آنان ذکر نموده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۷۷؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۳، ص ۹۷). در حرمت گوشت مار و موش هم به این قاعده استناد شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۸۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، صص ۳۲۴، ۲۹۶، ۳۱۹).

مسئله دیگری که این قاعده در آن مورد توجه قرار گرفته است این است که اگر در حلال یا حرام بودن گوشت حیوانی که امکان تذکیه آن مورد شبهه است و شبهه نیز از نوع شبهه حکمیه می‌باشد، تردید باشد، برخی گفته‌اند گوشت این حیوان پس از تذکیه حرام است (محقق یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۷)، زیرا اصل در گوشت و چربی حیوانات حرمت است، چه اینکه گوشت حیوان پیش از آنکه ذبح شود، یقیناً حرام است و پس از ذبح نیز اگر تردیدی در بقای حرمت باشد، استصحاب می‌شود (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۳۶). در پاسخ گفته‌اند قاعده حلیت طیبات که حیوان تذکیه شده نیز از جمله طیبات است، بر استصحاب حرمت حاکم است (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۳۸).

همچنین خوردن حشرات را حرام می‌دانند، چون حشرات خبیث‌اند و خبائث به نص قرآن کریم تحریم شده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۳۷۵). در بین فقیهان مالکی مذهب، مشهور این است که اگر مردم منطقه‌ای در هر دوره‌ای عادت به خوردن حشره‌ای داشته باشند و طبع ایشان آن را پذیرفته باشد، خوردن آن حشره جایز است؛ برای مثال اگر تذکیه‌ی مار ممکن باشد و مواد سمی از بدن آن زدوده شود و طبع نیز آن را پذیرا باشد، خوردن آن جایز است؛ اما برخی از ایشان معتقدند خوردن هیچ نوع حشره‌ای جایز نیست، زیرا حشرات از خبائث‌اند (مغنیه، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۷).

همچنین با استناد به قاعده حلیت طیبات و حرمت خبائث گفته‌اند از اجزای ذبیحه هرچه مانند خون، خبیث باشد، خوردن آن جایز نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، صص ۶۱-۶۲، ۷۸؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۱۵۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، صص ۳۴۵-۳۴۶) یا گفته‌اند اگر آب بینی و اخلاط سینه خبیث به شمار آیند، فرو بردن آن حرام است (محقق یزدی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۵۹۵؛ محقق عراقی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۱۷۸).

عدم جواز ورود به نماز با بدن و لباس نجس

گفته‌اند ورود به نماز با بدن یا لباس نجس در حال اختیار جایز نیست و دلیل آن تحریم خبائث است (راوندی، ۱۴۰۵، ص ۶۸).

اشتباه در تعیین مصادیق قاعده

اگر در خبیث بودن چیزی تردید باشد، نسبت به حکم شرعی آن دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول: احتیاط واجب نیست، زیرا این تردید از موارد شک در محصل نیست تا احتیاط واجب باشد (منتظری، ۱۴۱۵، ج. ۱، ص. ۲۲۶). گذشته از این، اصل، اباحه است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ص. ۸؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج. ۲۳، ص. ۱۱۵)، زیرا نظام هستی جهت بهره‌برداری انسان آفریده شده و خدای متعال در مقام امتنان بر بندگان خویش، اصل را بر اباحه قرار داده و در آیات متعددی از قرآن کریم این اصل مورد تذکر قرار گرفته است (بقره ۲۹، ۱۶۸؛ انعام ۱۴۵؛ محقق اردبیلی، بی‌تا، ص. ۶۳۱). در روایات نیز این اصل مورد تأکید قرار گرفته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج. ۱۲، ص. ۸؛ نراقی، ۱۴۱۵، ج. ۱۵، ص. ۱۲؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ج. ۱، ص. ۳۱۷؛ شیخ کلینی، ۱۴۲۹، ج. ۱۰، ص. ۵۴۱).

ممکن است گفته شود حکم حلیت برای عنوان طبیات ثابت شده است و اگر این عنوان مشکوک باشد، اصل، عدم حلیت است. اما پاسخ این است که تردید در طیب بودن یک چیز ملازم با شک در خبیث بودن آن است و اگر این عنوان هم مشکوک باشد، اصل، عدم حرمت است؛ بنابراین میان دو اصل، تعارض به وجود می‌آید و باید به عموماً اصل اباحه مراجعه نمود.

دیدگاه دوم: احتیاط واجب است (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۲، ج. ۸، ص. ۸۴)، زیرا احتمال خبیث بودن کافی است در اینکه اجتناب از آن از باب مقدمه علمیه واجب باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج. ۵، ص. ۲۸۹؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج. ۱، ص. ۳۶۹)، چه اینکه فعلیت تکلیف به اجتناب از خبیث، مشروط به احراز خبائث نیست (نراقی، ۱۴۱۵، ج. ۱۵، ص. ۱۴۲). به بیان دیگر، حرمت خبیث، حکم کلی است که موضوع آن مردد است بین مواردی که قطع به خبیث بودن آن‌ها است و موارد مشکوکی که ممکن است آن‌ها نیز در شمار خبائث باشند. بنابراین شبهه از نوع شک در مکلف به است و با وجود علم به تکلیف باید احتیاط نمود (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج. ۱، ص. ۳۶۹).

این استدلال مخدوش است، زیرا عدم اشتراط تکلیف (اجتناب از خبیث) به علم (به خبیث بودن)، مفهومی است که چه علم به خبیث بودن یا نبودن باشد و چه هیچ‌یک محرز نباشد، تکلیف به اجتناب ثابت است. این استظهار قطعاً صحیح نیست، زیرا در این صورت اگر کسی گمان به طیب بودن چیزی داشته باشد و در واقع خبیث باشد و آن را بخورد، مرتکب گناه شده است و این خلاف اجماع است. همچنین اگر تکلیف به اجتناب، مشروط به علم هم باشد، دلیلی برای اینکه امثال تکلیف باید قطعی باشد، نیست؛ بنابراین اجتناب از مشکوک از باب مقدمه واجب نیست.

به دیگر سخن، وجوب اجتناب از خبیث همچون سایر احکام به صورت قضیه حقیقه جعل شده است، یعنی حکم به تعداد افراد و مصادیق خبیث انحلال پیدا می‌کند و ثبوت حکم برای هریک، منوط است به وجود آن فرد در خارج. بنابراین چیزی که به طور قطع خبیث است، وجوب اجتناب از آن تنجز پیدا می‌کند و چیزی که خبیث بودن آن محل تردید است، حکم در مورد آن منجز نمی‌شود و باید از آن برائت جاری کرد (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج. ۱، ص. ۳۶۹).

مدارک قاعده

برای حجیت این قاعده، ادله متعددی ذکر شده است:

مدارک اول: آیات قرآن کریم

آیات متعددی از قرآن کریم به عنوان ادله اعتبار این قاعده مورد استناد قرار گرفته‌اند:

۱. آیه تحلیل طیبات: «یسئلونک ماذا أحلّ لهم، قل أحلّ لکم الطیبات» (مائده ۴): عده‌ای خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) رسیدند و از ایشان پرسیدند چه چیزی برای ما حلال است؟ پاسخ داده شد: طیبات برای شما حلال است (نراقی، ۱۴۱۵، ج. ۱۵، صص. ۹-۱۰). در این آیه، پرسشگران به دنبال معیاری برای تشخیص اشیاء حلال از حرام بودند و حضرت نیز در قالب قانونی کلی، طیبات را محور برای حلال بودن یک چیز معرفی نمودند. اما باید دید مقصود از «طیب» در این آیه شریفه چیست؟

شیخ طوسی در این باره گفته است:

طیب بر چهار چیز اطلاق می‌شود:

(۱) حلال؛ قرآن می‌فرماید: «کلوا من الطیبات» (مؤمنون، ۵۱) یعنی از آنچه حلال

است بخورید.

(۲) طاهر؛ قرآن می‌فرماید: «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» (نساء، ۴۳) یعنی با خاک پاک تیمم

کنید.

(۳) چیزی که در آن رنج و آزاری نیست، مثل زمانی که هوا نه حرارت و نه برودت

آزاردنده‌ای دارد؛

(۴) خوراکی لذیذ و غیرمنفور؛

در آیه شریفه، معنای اول (حلال) صحیح نیست، زیرا منطقی نیست در پاسخ به این پرسش که چه چیزی حلال است؟ گفته شود: حلال، حلال است! زیرا تکرار لازم می‌آید و فایده‌ای در این پاسخ نیست. معنای دوم (طاهر) هم مورد نظر آیه نیست، زیرا طاهر یک مفهوم شرعی دارد که باید توسط شارع بیان شود و نمی‌تواند برای عموم مردم مفید و قابل درک باشد. معنای سوم (عاری از رنج و آزار) هم منظور نیست، زیرا این وصف با خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها که در آیه مورد سؤال بوده‌اند، تناسبی ندارد! بنابراین معنای چهارم (خوراکی لذیذ) مورد نظر است و خدای متعال مردم را در تعیین مصادیق به عرف ارجاع داده است؛ از این رو هر چیزی که مطلوب طبع است، حلال و هر چه که مخالف آن است، حرام می‌باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج. ۶، صص. ۲۷۸-۲۷۹).

محقق اردبیلی در بیان شأن نزول آیه گفته است: پس از آنکه محرمات برای مردم بیان شد، برای ایشان شبهه ایجاد شد که اگر در مواردی احتمال حرمت باشد، چه باید کرد؟ در پاسخ گفته شد: اگر چیزی از نظر اکثریت که طبع سالمی دارند، لذیذ و غیرمنفور باشد، حلال است (محقق اردبیلی، بی‌تا، ص. ۶۳۱).

بنابراین طبق منطوق آیه، طیبات محکوم به حلیت‌اند و مفهوم آن این است که خبائث که ضد طیبات‌اند، حرام می‌باشند.

استدلال فوق از جهات مختلفی مورد نقد واقع می‌شود:

الف) ممکن است مقصود از طیب، مباح باشد، یعنی چیزی که حرام نیست و انجام آن عقابی را در پی ندارد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۲، ص ۱۱۱). در این صورت، آیه در جهت تثبیت اصل اباحه نازل شده است و مؤید حکم عقل است که می‌گوید: اگر چیزی از نظر عقل و شرع قبیح و حرام نباشد، انجام آن یا استفاده از آن مجاز است (محقق اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۳۱).

ب) استدلال فوق در مورد حکم خبائث مبتنی بر مفهوم وصف است و این نوع مفهوم، از نظر برخی حجت نیست و گذشته از این، ملازمه‌ای بین حلال نشدن خبیث و حرام بودن آن نیست؛ یعنی اگر خبائث حلال نشده‌اند، لازمه آن ثبوت حرمت برای خبیث نیست.

۲. آیات امره به اکل طیبات؛ خدای متعال به مصرف طیبات امر نموده است: «یا ایها الذین آمنوا کلوا من طیبات ما رزقناکم» (بقره ۱۷۲)؛ در آیات دیگری از قرآن کریم نیز این مضمون مورد تأکید قرار گرفته است؛ از جمله آیات ۸۸ و ۱۱۴ سوره‌های مبارکه مائده و نحل.

مقصود از طیب، شیء لذیذ و غیرمنفور است و امر در آیات یادشده برای ترغیب یا اباحه چیزهایی است که مؤمنان آن را لذیذ و غیرمنفور می‌پندارند (محقق اردبیلی، بی‌تا، صص. ۶۲۰-۶۲۱). اباحه نیز در اینجا به معنای اعم است که شامل وجوب، استحباب، کراهت و اباحه به معنای اخص می‌شود؛ یعنی خوردن و مصرف چیزهایی که لذیذ، پاک و غیرمنفورند، حرام نیست (کاظمی، بی‌تا، ج ۳، صص. ۵-۶).

کیفیت استدلال به این نوع آیات همانند استدلال به آیه تحلیل طیبات است که توضیح و نقد آن بیان شد. ۳. آیه ناهیه از تحریم طیبات؛ در آیه «یا ایها الذین آمنوا لا تحرّموا طیبات ما أحلّ الله لکم» (مائده ۸۷) از تحریم طیبات نهی شده است، زیرا طیبات حلال‌اند.

کیفیت استدلال به این آیه نیز همانند آیات پیشین است که توضیح و نقد آن گذشت.

۴. آیه تحلیل طیبات و تحریم خبائث؛ در بین آیات قرآن کریم، این آیه مهم‌ترین و اساسی‌ترین آیه برای اثبات اعتبار این قاعده محسوب می‌شود: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» (اعراف ۱۵۷). در این آیه شریفه صراحتاً طیبات، حلال و خبائث، حرام شده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۹)؛

درباره مفاد آیه شریفه، چند دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: حلال بودن و حرام بودن مطلق / استفاده از طیبات و خبائث

از نظر برخی، استفاده از طیبات به صورت مطلق حلال و استفاده از خبائث نیز به صورت مطلق حرام است (شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۶۴)، زیرا در آیه جهت خاصی

برای حرمت ذکر نشده و این نشان می‌دهد که مطلق انتفاع، موضوع احکام شرعی حلیت و حرمت است (خویی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۱).

دیدگاه دوم: محدود بودن حکم به خصوص اکل

برخی، آیه شریفه را فقط ناظر به اکل می‌دانند، نه تمام منافع (شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۲۲). شیخ طوسی گرچه در مقام تفسیر آیه، اشاره‌ای به اینکه خصوص اکل منظور است، ندارد (شیخ طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۶۰). در آثار فقهی خود، آیه را فقط در مبحث مطاعم مورد استناد قرار داده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۷۸).

با توجه به اینکه ظاهر آیه مطلق است، باید دید به چه دلیل برخی آیه را محدود به اکل می‌دانند؟

در پاسخ به این پرسش، روش‌های مختلفی اتخاذ شده است:

روش اول: قرینه قرار دادن فراز «و یحلّ لهم الطیبات»؛ از آنجا که فراز «و یحلّ لهم الطیبات» به صورت قطعی ناظر به اکل است، باید فراز «و یحرّم علیهم الخبائث» هم که در مقابل آن است، مربوط به اکل باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۱، ج ۱، صص ۲۲، ۴۶). اما از نظر درجه ظهور، چه فرقی میان دو فقره «و یحلّ لهم الطیبات» و «و یحرّم علیهم الخبائث» است که اولی قرینه برای استظهار از فراز دوم تلقی می‌شود؟!

روش دوم: مناسبت حکم و موضوع؛ هر دو فراز ناظر به اکل‌اند، زیرا مناسبت حکم و موضوع چنین اقتضایی دارد؛ یعنی مفهوم طیب و خبیث به گونه‌ای است که ایجاب می‌کند فقط اکل آن‌ها حلال یا حرام باشد، نه مطلق استفاده از آن‌ها (تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۰).

این استدلال در حقیقت از دو مقدمه تشکیل شده است:

مقدمه اول: موضوع له «طیب» شیء لذیذ است؛ چنان که فاضل مقداد گفته است:

طیب در معانی مختلفی استعمال می‌شود که عبارت‌اند از: لذیذ، چیزی که شارع متعال آن را حلال نموده است، حلال، پاک و چیزی که عاری از هرگونه آزار و اذیتی است که متوجه نفس و جسم باشد؛ از بین این معانی، معنای نخست یعنی لذیذ موضوع له است و دلیل آن تبادر است (سیوری، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۹۸).

مقدمه دوم: لذیذ از نظر لغوی فقط در وصف خوراکی و نوشیدنی استفاده می‌شود و ملاک آن ملائمت با طبع است. ابن‌عربی، ادیب نامدار، گفته است: «لذت عبارت است از اکل و شرب توأم با خوشی و کفایت» (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۸۷). زمخشری نیز لذیذ را به طعم شگفت‌انگیز تفسیر نموده است. البته در آیاتی نظیر «و إلیه یصعد الکلم الطیب» (فاطر، ۱۰) و «و هدوا إلی الطیب من القول» (حج، ۲۴) که در آن‌ها طیب، وصف غیر مأکول (کلام) واقع شده است، از باب مجاز و تشبیه معقول به محسوس است.

نتیجه اینکه طیب عبارت از مأکول و مشروب لذیذ است و خبیث هم که ضد آن می‌باشد، به معنای مأکول و مشروب منفور است و باید در «و یحلّ لهم الطیبات و یحرّم علیهم الخبائث» اکل و شرب در تقدیر گرفته شود، نه مطلق انتفاع (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۱۸).

روش سوم: قرینه قرار دادن آیات دیگر؛ برخی با تکیه بر آیه تحلیل طیبات (مائده ۴) که صدر و ذیل آن حاکی از موضوعیت اکل است، این آیه شریفه را نیز مربوط به اکل دانسته‌اند (روحانی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۹). دلیل دیگری که می‌تواند لزوم تقدیر اکل را در «و یحلّ لهم الطّیّبات» موجه سازد، آیات عدیده‌ای است که اکل را صراحتاً به عنوان موضوع حکم به طیب نسبت داده‌اند، مانند «یا ایّها النّاس کلوا ممّا فی الأرض حلالاً طیباً» (بقره ۱۶۸)، «یا ایّها الذّین آمنوا کلوا من طیّبات ما رزقناکم» (بقره ۱۷۲)، «کلوا من طیّبات ما رزقناکم» (طه ۸۱) (مامقانی، ۱۳۱۶، ج ۱، ص ۱۸).

دیدگاه سوم: محدود بودن حکم به انتفاعات طبیعی

«الطیّبات» و «الخبائث» در آیه، جمع محلی به الف و لام‌اند و چنین ساختاری از نظر ادبی، افاده عموم می‌نماید. پس آیه در صدد تشریح حکم برای هر چیزی است که از نظر عرف یا شرع، طیب و خبیث انگاشته شود (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۲۸)، هرچند موضوع آیه فقط انتفاعات اولی و طبیعی مانند خوردن، نوشیدن و... است، نه تصرفات اعتباری (آلی یا توصلی) مثل بیع (منتظری، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۱۹۰، ۲۷۵).

دیدگاه چهارم: جهتی بودن حکم

خبیث بودن و طیب بودن، مطلق نیست و کاملاً نسبی است؛ یعنی ممکن است یک چیز از جهتی خبیث و از جهتی طیب باشد و نباید یک چیز را از بابت خبیثی که دارد، به صورت مطلق غیرمجاز تلقی نمود (ایروانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۵؛ تبریزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۶۵؛ تبریزی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۰). بنابراین حلیت و حرمت به صورت شناور، دائر مدار جهتی است که طیب یا خبیث می‌باشد.

دیدگاه برگزیده: عدم انشای حکم برای طیبات و خبائث

وجه مشترک تمام آرای که تاکنون مطرح گردید، این است که در آیه شریفه، احکام شرعی حلیت و حرمت برای عناوین طیب و خبیث انشاء شده است؛ اما امام خمینی در رویکردی کاملاً متفاوتی بر آن‌اند که آیه در صدد انشای حکم نیست، بلکه در مقام اخبار و بیان اوصاف و اقداماتی است که در طول نبوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) انجام شده است. از نظر ایشان، اگرچه سیاق آیه انشاء هم باشد، اما موضوع حکم، عنوان و ذات طیب و خبیث به حمل اولی نیست، بلکه موضوع، طیب و خبیث به حمل شایع صناعی است؛ یعنی گوشت گاو، مردار، شراب، خوک و غیره که همگی از مصادیق طیب و خبیث‌اند و به تدریج احکام برای خود این عناوین انشاء شده است (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۱).

به این شکل از بیان، «جمع در تعبیر» گفته می‌شود؛ یعنی فراز «و یحلّ لهم الطّیّبات و یحرّم علیهم الخبائث» عبارت جامعی است از اباحه خوردن گوشت گاو و نهی از خوردن مردار، گوشت خوک و غیره. عناوین طیب و خبیث، عنوان مشیرند؛ یعنی اشاره به عناوین خاصی چون گوشت گاو، مردار، شراب، خون و غیره دارند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۶، ص ۲۴۱؛ خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، صص ۵۱-۵۲، ۳۱۰). به بیان دیگر، خدای متعال در صدد بیان این نکته است که هر چیزی که در آن مفسده وجود دارد، حرام است؛ اما بیان مصادیق و اینکه در چه چیزی مفسده وجود دارد، از حدود آیه خارج است و در موارد شک نمی‌توان به عموم آیه استناد نمود، زیرا تمسک به عام در شبهه مصادیق لازم می‌آید.

مدرک دوم: روایات

در مجامع روایی امامیه، روایتی که بر اعتبار این قاعده صحه گذارد، وجود ندارد؛ اما در منابع اهل سنت روایاتی در این زمینه نقل شده است که عبارت‌اند از:

(الف) حَدَّثَنَا عَبْدَانُ بْنُ أَحْمَدَ، ثنا دُحَيْمٌ، ثنا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ، ثنا سُلَيْمَانُ، ثنا جَعْفَرُ بْنُ سَعْدٍ، ثنا خُبَيْبُ بْنُ سُلَيْمَانَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَمُرَةَ، قَالَ: أَتَاهُ Δ يَعْنِي النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) Δ رَجُلٌ مِنَ الْأَعْرَابِ يَسْتَفْتِيهِ عَنِ الرَّجُلِ: مَا الَّذِي يَحِلُّ لَهُ؟ وَ الَّذِي يَحْرُمُ عَلَيْهِ فِي مَالِهِ وَ نَسَكِهِ وَ مَاشِيَّتِهِ وَ عَزْرِهِ وَ فَرْعِهِ مِنْ تَنَاجٍ إِلَيْهِ وَ غَنَمِهِ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): «أَحِلُّ لَكَ الطَّيِّبَاتُ وَ أُحْرِمَ عَلَيْكَ الْخَبَائِثُ.» (طبرانی، بی تا، ج ۷، ص ۲۵۷؛ سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۸۴)؛

سمره بن جندب نقل می‌کند مردی عربی خدمت پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) رسید و از ایشان پرسید: در مال، ذبیحه، ستور و موالید چارپایان، چه چیزهایی حلال و چه چیزهایی حرام‌اند؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) در پاسخ فرمودند: «برای شما طیبات را حلال و خبائث را حرام نموده‌ام.»

(ب) أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَحْبُورِ الدَّهَّانِ، ثنا أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ بِلَالٍ الْبَزَّازِ، ثنا أَبُو الْأَزْهَرِ وَ أَخْبَرَنَا أَبُو سَهْلٍ الْمَهْرَانِيُّ، ثنا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّافِعِيُّ، ثنا أَبُو الْوَلِيدِ بْنُ بَرْدٍ الْأَنْطَاكِيُّ قَالَ: ثنا الْهَيْثَمُ بْنُ جَمِيلٍ، ثنا شَرِيكٌ، عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَنْ يَأْكُلُ الْغُرَابَ وَقَدْ سَمَاهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فَاسِقًا وَ اللَّهُ مَا هُوَ مِنَ الطَّيِّبَاتِ. (بيهقی، ۱۴۲۴، ج ۹، ص ۵۳۲)؛

عبدالله بن عمر ضمن توبیخ کسی که از گوشت زاغ تناول نماید، به همگان یادآور می‌شود که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) کسی را که از گوشت زاغ مصرف کند، فاسق می‌دانستند و دلیل آن را این می‌داند که گوشت زاغ از طیبات نیست.

مضامین این روایات همان چیزی است که در آیات قرآن کریم مطرح شده است و توضیح و نقد آن پیش از این گذشت.

مدرک سوم: اجماع و شهرت فتوائیه

برخی نسبت به اعتبار این قاعده ادعای اجماع نموده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۵، ص ۹) و حتی آن را از ضروریات دین می‌دانند (سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ص ۳۸۴). اگر اجماع از نظر صغروی مورد انکار قرار گیرد، این را نمی‌شود انکار نمود که بیشتر فقیهان امامیه به اعتبار آن اذعان دارند و بر اساس آن فتوا داده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۲، ص ۱۲۶).

با این حال، اجماع و شهرت فتوائیه در صورتی می‌توانند کاشف از حکم شرعی باشند که حدس قطعی به آن ایجاد نمایند (خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲، صص ۴۲۳، ۴۲۸) و با وجود ادله نقلی که نقش عمده را در اعتبار این قاعده ایفا می‌نمایند، مجالی برای این حدس باقی نمی‌ماند.

بنابراین ضابطه قاعده فقهی در اصل تحلیل طیبات و تحریم خبائث حاکم نیست و نمی‌توان در تعیین حکم شرعی از آن بهره برد.

نتیجه‌گیری

- نتایجی که از این پژوهش حاصل می‌گردد، عبارت‌اند از:
۱. احکام دین مبین اسلام مبتنی بر اصولی است که یکی از آن‌ها بدون تردید ملاحظه طیب بودن و خبیث بودن موضوع است.
 ۲. جمع بسیاری ابتدای حلیت و حرمت را بر عناوین طیب و خبیث به‌عنوان قاعده‌ای فقهی در نظر گرفته و معتقدند هرگاه چیزی از نظر عرف طیب باشد، حلال و اگر خبیث باشد، محکوم به حرمت می‌باشد و به‌منظور اثبات این ادعا به ادلهٔ عدیده‌ای از جمله آیات قرآن کریم و روایات استناد نموده‌اند.
 ۳. استناد به ادلهٔ یادشده برای اعتباربخشی به اصل حلیت طیبات و حرمت خبائث به‌عنوان قاعده‌ای فقهی تمام نیست؛ از این‌رو، برخی اعتبار اصل مزبور را به‌عنوان یک قاعدهٔ فقهی انکار نموده و معتقدند اصطیاد احکام حلیت و حرمت بر پایهٔ عناوین طیب و خبیث از شئون شارع مقدس است و غیر او شایستهٔ این مهم نیست.



منابع

- ابن حمزه، محمد. (۱۴۰۸). *الوسيلة الى نبيل الفضيلة*. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
- ابن زهره، حمزه. (۱۴۱۷). *غنية النزوع الى علمى الأصول و الفروع*. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار الفكر.
- ایروانی، علی. (۱۴۰۶). *حاشیه المکاسب*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بیهقی، احمد. (۱۴۱۲). *معرفة السنن و الآثار*. کراچی: دار الأقصی.
- بیهقی، احمد. (۱۴۲۴). *السنن الكبرى*. بیروت: دار الكتب العلمية.
- تبریزی، جواد. (۱۴۱۶). *ارشاد الطالب الى التعليق على المکاسب*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- تبریزی، جواد. (۱۴۲۷). *تنقيح مبانی العروة (کتاب الصوم)*. قم: دار الصدیقه الشهیده (سلام الله علیها).
- تبریزی، میرزا فتح. (۱۳۷۵). *هدایة الطالب الى أسرار المکاسب*. تبریز: چاپخانه اطلاعات.
- جوهری، اسماعیل. (۱۴۱۰). *الصحاح*. بیروت: دار العلم.
- حمیری، نشوان. (۱۴۲۰). *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام*. بیروت: دار الفكر.
- خمینی، سید روح الله. (۱۴۱۵). *المکاسب المحرمة*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۳). *تهذیب الأصول*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸). *فقه الشیعة (کتاب الطهارة)*. قم: مؤسسه آفاق.
- خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). *المستند فی شرح العروة الوثقی*. بی جا.
- خویی، سید ابوالقاسم. (بی تا). *مصباح الفقاهة*. بی جا.
- راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار العلم.
- راوندی، سعید. (۱۴۰۵). *فقه القرآن*. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
- روحانی، سید صادق. (۱۴۱۲). *فقه الصادق (علیه السلام)*. قم: دار الکتاب.
- روحانی، سید صادق. (۱۴۲۹). *منهاج الفقاهة*. قم: انوار الهدی.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۰). *الصوم فی الشریعة الاسلامیه الغراء*. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۰۹). *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*. بی جا: دفتر سماحة آیت الله العظمی السبزواری.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳). *مذهب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه المنار.
- سیوری، مقداد. (۱۴۲۵). *کنز العرفان فی فقه القرآن*. قم: انتشارات مرتضوی.
- شریف مرتضی، سید علی. (۱۴۱۷). *المسائل الناصریات*. تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیه.
- شهید ثانی، زین الدین. (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام*. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۱۱). *المکاسب*. قم: منشورات دار الذخائر.
- شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۱۶). *فرائد الأصول*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- شیخ حر عاملی، محمد. (۱۴۱۴). *هدایة الأمة الى أحكام الائمة (علیهم السلام)*. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
- شیخ صدوق، محمد. (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شیخ طوسی، محمد. (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الامامیه*. تهران: المکتبة المرتضویه.
- شیخ طوسی، محمد. (۱۴۰۷). *الخلاص*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شیخ طوسی، محمد. (۱۴۱۱). *مصباح المتعجل*. بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.

- شيخ طوسي، محمد. (بي تا). التبيان في تفسير القرآن. بيروت: دار احياء التراث العربي.
- شيخ كليني، محمد. (١٤٢٩). الكافي. قم: دار الحديث.
- صاحب بن عباد، اسماعيل. (١٤١٤). المحيط في اللغة. بيروت: عالم الكتاب.
- طباطبائي، محمد حسين. (١٣٩٠). الميزان في تفسير القرآن. بيروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
- طبراني، سليمان. (بي تا). المعجم الكبير. القاهرة: مكتبة ابن تيمية.
- طبرسي، فضل. (١٣٧٢). مجمع البيان في تفسير القرآن. تهران: ناصر خسرو.
- طبري، محمد. (١٤٢٢). تفسير الطبري. القاهرة: دار الهجرة.
- طريحي، فخر الدين. (١٤١٦). مجمع البحرين. تهران: كتابفروشي مرتضوي.
- علامه حلي، حسن. (١٤١٢). منتهى المطلب في تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه.
- علامه مجلسي، محمد باقر. (١٤٠٣). بحار الأنوار. بيروت: دار احياء التراث العربي.
- فاضل هندی، محمد. (١٤١٦). كشف اللثام والابهام عن قواعد الأحكام. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- فراهيدي، خليل. (١٤١٠). العين. قم: هجرت.
- فيومي، احمد. (بي تا). المصباح المنير. قم: منشورات دار الرضى.
- كاشف الغطاء، حسن. (١٤٢٢). انوار الفقاهة (كتاب الرهن). نجف اشرف: مؤسسه كاشف الغطاء.
- كاظمي، جواد. (بي تا). مسالك الأفهام الى آيات الأحكام. بي جا.
- مامقاني، محمد حسن. (١٣١٦). غايه الأمال. قم: مجمع الذخائر الاسلاميه.
- مجلسي اول، محمد تقى. (١٤١٤). لواع صاحبقراني. قم: مؤسسه اسماعيليان.
- محقق اردبيلي، احمد. (١٤٠٣). مجمع الفائدة والبرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- محقق اردبيلي، احمد. (بي تا). زبدة البيان في أحكام القرآن. تهران: المكتبة الجعفر.
- محقق عراقى، على. (١٤١٤). شرح تبصرة المتعلمين. قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- محقق يزدي، سيد محمد كاظم. (١٤٠٩). العروة الوثقى فيما تعم به البلوى. بيروت: مؤسسة الأعلمي.
- مصطفوي، حسن. (١٤٠٢). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: مركز الكتاب للترجمة و النشر.
- مغنيه، محمد جواد. (١٤١٩). الفقه على المذاهب الاربعة و مذهب أهل البيت (عليهم السلام). بيروت: دار الثقلين.
- مغنيه، محمد جواد. (١٤٢١). فقه الامام الصادق (عليه السلام). قم: مؤسسه انصاريان.
- منتظري، حسين علي. (١٤١٥). دراسات في المكاسب المحرمة. قم: نشر تفكر.
- نجفى، محمد حسن. (١٤٠٤). جواهر الكلام. بيروت: دار احياء التراث العربي.
- نراقي، مولى احمد. (١٤١٥). مستند الشيعة. قم: مؤسسة آل البيت (عليهم السلام).
- نووى، يحيى. (بي تا). المجموع في شرح المهذب. دار الفكر.